معجزه در حیاط خلوت

با تلاش آتش‌نشانان دختربچه ۶ساله پیش از مرگ از میان شعله‌های آتش نجات یافت

محمدجواد ابوعطا

گزارش

تا جایی که حرارت و هرم‌گرما اجازه‌می‌داد همسایه‌ها به خانه نزدیک شده بودند. همه دست‌به‌کار شده بودند تا شاید بتوانند جلوفاجعه‌رابگیرند.صدای‌یکریزگریه کودکی‌که‌درون‌خانه‌گیرکرده‌بود،دل سنگ را هم آب می‌کرد. پدر و مادر دو کودک گرفتار درون آتش مثل اسپند روی آتش بودند. کسی جرئت و جسارت نزدیک شدن به خانه را نداشت و هر لحظه بر شدت آتش‌سوزی اضافه می‌شد. یکی از همسایه‌ها بلافاصله به درون خانه دوید و با نردبانی به خیابان آمد. آن‌ها نردبان را به دیوار پشت خانه تکیه دادند و یکی خودش را به لبه پنجره طبقه بالایی رساند و پس از شکستن شیشه توانست کودک سه‌ساله را ببیند. اوبلافاصله‌باکمک‌دیگراهالی‌کودک را نجات داد، اما هر چه چشم چرخاند نتوانست دخترک شش‌ساله را پیدا کند. بعد هم مجبور به خروج فوری از خانه آتش شد.

در این میان خودروهای آتش‌نشانی که به سختی توانسته بودند رانندگان دیگر خودروهای عبوری در منطقه طلاب را با آژیر و فریادهای پشت بلندگو قانع کنند که جان انسانی در خطر است، به یکی از کوچه‌های بولوار مفتح که محل آتش‌سوزی بود وارد شدند.

با حضور امدادگران کمی از التهاب اولیه کاسته شد. بررسی لحظه‌ای آتش‌نشانی نشان داد که آتش‌سوزی گسترده‌ای در طبقه همکف یک ساختمان دوطبقه ۷۰متری رخ داده است و از سرنوشت دختربچه‌شش‌ساله‌خبری‌دردست‌نیست. وقتی پای انسانی در میان باشد، مجاهدت آتش‌نشانان دوچندان می‌شود. گروه نجات بلافاصله با استفاده از دستگاه‌های تنفسی دل به آتش‌زدند. آتش تمام‌طبقه‌پایین‌را‌درب‌رگرفته‌بود و تلاش برای یافتن دختربچه به سختی پیش می‌رفت.

وقتی آتش‌نشانان در عملیات جست‌وجو درون آتش و دود، نتوانستند کودک را پیدا کنند ناگهان توجهشان به حیاط خلوت پشت خانه جلب شد. نجاتگران درون حیاط را هم گشتند اما کودک آنجا هم نبود، در این میان متوجه یک سرویس بهداشتی کوچک در گوشه حیاط شدند و همین که در را باز کردند متوجه شدند دختر گمشده در گوشه سرویس افتاده است و در حالت بیهوشی است.

نجاتگران آتش‌نشانی با اکسیژن‌تراپی لحظه‌ای، توانستند کودک را به محیطی امن منتقل کنند. اما کودک همچنان به هوش نبود و در یک قدمی مرگ قرار داشت. آتش‌نشانان بلافاصله اقدام به انجام عملیات احیا کردند و توانستند نفس قطع شده دختربچه را برگردانند. این کودک پس از تحویل به تکنیسین‌های اورژانس به منظور دریافت خدمات تکمیلی به بیمارستان منتقل شد و منابع بیمارستانی از بازگشت این کودک به زندگی خبر دادند.

گروه دیگری از آتش‌نشانان نیز توانستند آتش را پیش از سرایت به طبقه بالایی مهار و خاموش کنند.

به گفته مدیر منطقه ۳آتش‌نشانی مشهد، این حادثه زمانی رخ داده که مادر خانواده طبقه بالا خواب بوده و پدر نیز از خانه خارج شده است، دو کودک سه و شش‌ساله نیز در طبقه اول تنها بوده‌اند که با شروع آتش‌سوزی پسر سه ساله به طبقه بالا پناه می‌برد و همسایه‌ها نجاتش می‌دهند اما دختربچه‌به‌حیاط‌خلوت‌پشت‌خانه‌می‌دود و درون دست‌شویی مخفی می‌شود که اگر همکاران ما دیرتر به صحنه می‌رسیدند احتمالا الان این کودک میان ما نبود.

حسن عظیمیان ادامه داد: درحالی تحقیقات درباره چرایی این حادثه ادامه دارد که بررسی‌های اولیه نشان داد راهرو کوچک ورودی خانه مملو از جعبه‌های کفش چرمی بوده که همین موضوع شدت آتش‌سوزی را دوچندان کرده بود. پدر خانواده نیز اعلام کرد که به‌تازگی مغازه کفش‌فروشی‌اش را جمع کرده و تا یافتن مغازه جدید، کفش‌ها را درون راهرو انبار کرده است.






اخبار جهان

۸۰۰کشته در سیل‌های اخیر پاکستان

ایسنا| وقوع سیل‌های اخیر ناشی از باران‌های موسمی در پاکستان جان نزدیک به ۸۰۰ نفر را در این کشور گرفته است. در تازه‌ترین دور بارش‌های شدید در منطقه کویته، هزاران نفر از مردم این منطقه خانه‌های خود را از دست داده و در مناطق دیگر پناه گرفته‌اند. فصل باران‌های موسمی در پاکستان هر سال از ماه ژوئیه تا سپتامبر ادامه دارد.

دستگیری ۱۴آتش‌افروز الجزایری

ایرنا| در ادامه بررسی‌ها درباره وقوع آتش‌سوزی در مناطق مختلف الجزایر تاکنون ۱۴نفر در استان‌های مختلف از جمله «قصر» و «شیوخ» این کشور از سوی نیروهای ژاندارمری دستگیر شده‌اند. به نوشته این پایگاه خبری همچنین ۳۵نفر از ۳۶جسد سوخته از سوی پزشکی قانونی شناسایی شده و تنها هویت یک جسد همچنان ناشناخته است. در این آتش‌سوزی‌ها ۳۸نفر کشته و ۲۰۰نفر زخمی‌شده‌اند.

کشف بسته حاوی مواد منفجره در استکهلم

مهر| پلیس سوئد امروز دوشنبه در بیانیه‌ای اعلام کرد که یک بسته حاوی مواد منفجره را در مرکز شهر استکهلم پایتخت این کشور کشف و خنثی کرده است. این بسته در یکی از مکان‌های برگزاری جشنواره فرهنگی سالانه پایتخت که قرار بود از ۱۷ تا ۲۱ آگوست برگزار شود، کشف و خنثی شد. پلیس سوئد در این‌باره اعلام کرد که مناطق اطراف این نقطه را به محاصره کامل خود درآورده است و تحقیق و تفحص درباره آن نیز ادامه دارد.

برج‌های سیلوی لبنان فروریختند

صداوسیما| تعدادی از برج‌های شمالی سیلوی آسیب دیده بندر بیروت در انفجار دو سال قبل به‌طور کامل فروریخت. بعد از این فروریختن گرد و غبار غلیظی در بندر بیروت ایجاد شد که وزش باد شدید این گرد و غبار منطقه را پراکنده کرد. پیش‌تر آتش‌نشانی بیروت علت ریزش برج‌های این سیلو را آتش گرفتن بقایای گندم باقی مانده در آن‌ها و و سرعت گرفتن کج شدن این برج‌ها اعلام کرده بود. در چهارم آگوست (۱۳ مرداد) نیز هم‌زمان با دومین سالگرد انفجار بندر بیروت، دو برج دیگر این سیلو پس از آتش‌سوزی فروریختند.

۵۲کشته در سیل نیجر

تی‌آرتی| بر اثر بارندگی‌های شدید در نیجر که از ابتدای جولای تاکنون ادامه دارد، ۵۲ نفر جان خود را از دست داده و ۶۳ نفر مجروح شده‌اند. این افراد یا اسیر سیلاب شده و یا زیر ساختمان‌های فروریخته مدفون شده‌اند. ۸۵هزارو ۶۹۰ نفر در اثر سیل آسیب دیده‌اند.

عکس خبری

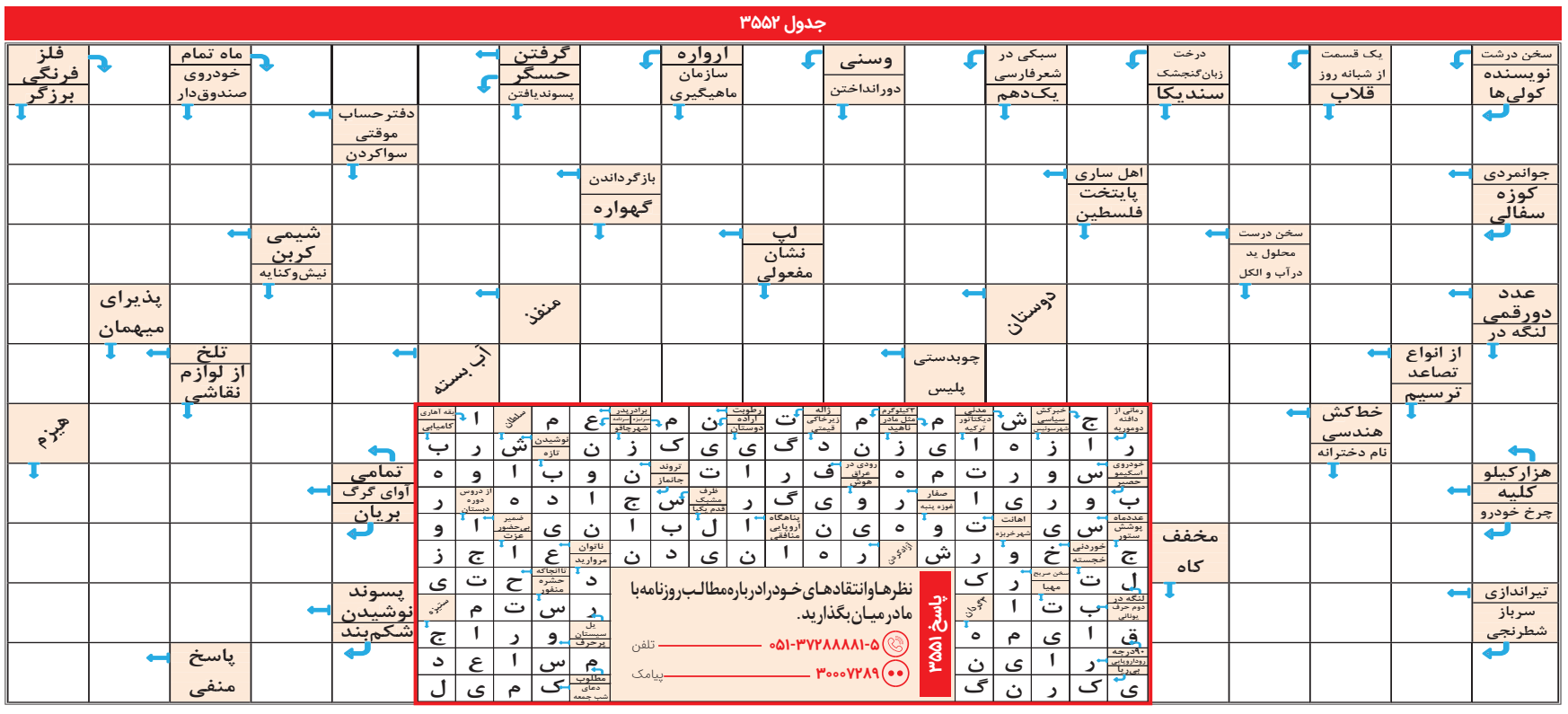




شاخ به شاخ مرگ‌بار نیسان با پیکان وانت

مهدی قرآنی| با اعلام حادثه دل‌خراش رانندگی در جاده روستایی کلاته‌منار بخش رضویه بلافاصله نیروهای امدادی، اورژانس و انتظامی به محل اعزام شدند. با حضور مأموران در محل و انجام بررسی‌های اولیه مشخص شد که دو دستگاه خودرو وانت نیسان آبی با یک خودرو پیکان وانت به صورت رخ به رخ برخورد کرده‌اند. در پی وقوع این سانحه رانندگی سرنشینان دو خودرو داخل اتاق خسارت‌دیده آن‌ها مصدوم و محبوس شده‌اند. در این حادثه راننده پیکان وانت به دلیل شدت صدمات وارده جان خود را از دست داد و سه تن دیگر نیز مصدوم شدند. علت این حادثه مشخص نیست و از سوی کارشناسان پلیس راه در دست بررسی است.

جدول ۳۵۵۲



صدای مشاور

ستون صدای مشاور جایی برای بیان پرسش‌ها و مشکلات حقوقی شما شهروندان است که می‌توانید آن‌ها را با ما در میان بگذارید و پاسخ پرسش‌های حقوقی خود را از قضات دادگستری، وکلا و کارشناسان حقوقی دریافت کنید.

پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
تلفن: ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵

ادله الکترونیکی دلیلی برای اثبات یا دفاع

فرزانه عمادی| به اسناد و مدارک موجود در دنیای مجازی، ادله الکترونیکی گفته می‌شود

ادله الکترونیک به رایانه ختم نمی‌شوند و همه اطلاعات قابل کسب از دستگاه‌های الکترونیکی از جمله تلفن همراه و دورنگار را نیز شامل می‌شود.

چنانچه با پیامک در موبایل و یا واتساپ مورد ارعاب، آبروریزی و اخاذی مالی قرار گرفته‌اید می‌توانید متن پیام‌های فضای مجازی را مورد استناد قرار دهید.

قانون گذار ادله الکترونیکی را به رسمیت شناخته است و آن را در دادگاه به عنوان دلیل در اثبات یا رد دعوی مورد پذیرش قرار می‌دهد.

در نظر داشته باشید دادگاه با استفاده از کارشناسان فضای مجازی صحت مدارک ارائه شده طرفین دعوی را مورد بررسی لازم قرار داده و در صورت پذیرش آن ملاک و مبنای صدور حکم قرار می‌دهد.

ماده ۱۲ قانون تجارت بیان می‌دارد: اسناد و ادله اثبات دعوا ممکن است به صورت داده پیام بوده و هیچ دادگاه و اداره دولتی نمی‌تواند بر اساس قواعد موجود ارزش آن را رد کند.

داستان پلیسی

جوجه‌های سرمازده (قسمت اول)

ایلیا موسایی| خانه، یک آلونک کوچک است. تنگ و خفه. انگار برای پرنده‌ها درست شده نه برای آدم‌ها. از پشت شیشه‌ها می‌شود دیوار کوتاه را دید که با بلوکه‌های سیمانی درست شده؛ با همان رنگ تیره که محقر بودن خانه را بیشتر به رخ می‌کشد.

مرد چنان لاغر است که انگار همین امروز صبح او را از توی قبر بیرون کشیده‌اند؛ تکیده و پوست و استخوان. با قیافه‌ای افسرده و چروکیده. مدام به حیاط می‌رود تا سیگار ارزان و بدبوی خودش را دود کند. تلفن که زنگ خورد خودش را از حیاط کوچک کشاند داخل. اول سیگارش را روی دیوار له کرد بعد دمپایی‌هایش را از پا کند و خودش را رساند به گوشی تلفن که حالا زنگ پنجم یا ششمش بود. خواست بگوید «الو» ولی صدایش انگار توی زنگار حنجره که دوده‌ای و خشک بود گیر کرد. سرفه کرد و صدایش که صاف شد دوباره گفت «الو... بله» صدای یک زن بود گفت «یه لحظه» بعد صدایش دور و یواش شد. به کسی که کنارش بود چیزی گفت که مرد فقط یکی دو کلمه‌اش را شنید. زن گفت «آقای رحیمی؟» مرد گفت «بله بفرمایید» «آقا این شماره‌ای که دادین همه‌اش خاموشه که!» مهلت نداد. گفت «شماره مادرشون هم یا خاموشه یا زنگ می‌خوره و جواب نمی‌ده» مرد ایستاده بود. گفت «خانم از کجا زنگ می‌زنین؟» «مدرسه... مگه... یه لحظه» صدای ورق‌زدن کاغذ آمد «مگه احسان و مجتبی بچه‌های شما نیستن؟... منزل رحیمیه؟» مرد گفت «بله خانم... بله بله» زن گفت «از وضعیت انضباط بچه‌ها خبر دارین؟» مرد گفت «خانم تو رو خدا» دوباره صداهای ضعیفی از آنور آمد که معلوم شد زن دارد با کسی حرف می‌زند. گفت «چی؟ خبر دارین از وضع انضباطشون؟» «خانم چیکار کرده‌ان؟ کسی رو اذیت کرده‌ان؟» «آقا اذیت کدومه! همه رو اینجا زله کرده‌ان... از دانش‌آموز بگیرین تا معلم و ناظم و همه حتی خدمات مدرسه هم ازشون شاکیه»

مرد یک لحظه دست گذاشت روی جیب پیراهنش و پاکت پوک سیگار را لمس کرد بعد پشیمان شد. انگار یادش آمده باشد که دارد با تلفن حرف می‌زند. صدایش را صاف کرد. گفت «به‌خدا شما اگر راهی دارین به منم بگین. نمی‌دونم چیکار کنم براشون» زن گفت «کاش ثبت‌نامشون نمی‌کردم... شما التماس کردی گفتی مظلومن گفتی گناه دارن منم دیدمشون ظاهرشون که خیلی موجه بود نمی‌دونم یهو چی شد سال که شروع شد از دیوار صاف هم بالا رفتن... الان پروژکتور مدرسه رو سوزونده‌ان... هفته پیش سطل آشغال کلاس رو آتیش زده بودن. ثابت نشد ولی یکی دوتا از بچه‌ها گفتن کار خودشون بوده. کار دوتا برادرا» مرد گفت «خانم...» «یه‌بار هم تو کشو میز معلم مارمولک گذاشته بودن» صدای زن ضعیف شد. از کسی که کنارش بود چیزی پرسید. مرد گفت «خانم...» «خانم صدقی بود. طفلک زهره‌ترک شد توی کلاس. اونم ثابت نشد. من خودم آوردمشون دفتر ازشون پرسیدم. فقط می‌گفتن کار ما نیست... من نمی‌دونم چیکار کنم از دستشون» مرد گفت «خانم اینا گناه دارن به مولا» زن گفت «وضعیت بهداشت و ظاهرشون هم همچین تعریفی نداره» مرد گفت «آخه مادر بالا سرشون نیست... من چیکار کنم؟» زن گفت «جدا شدین؟» «نه خانم» «مادرشون چرا این‌قدر بی‌مسئولیته... من هرچی زنگ می‌زنم جواب نمی‌ده... یا خاموشه یا جواب نمی‌ده» مرد گفت «رفته» «یعنی چی رفته؟! خونه و زندگی شو ول کرده رفته؟» «نه خانم اونجوریا نیست» «چجوریه پس؟... یه‌کسی باید جواب بده به این اوضاع» مرد گفت «اینا همه‌چیزو دیده‌ان... دست خودشون نیست» «چی می‌گی آقا؟... کیا؟ چی دیده‌ان» مرد نالید «بچه‌ها... جلو چشم بچه‌ها...» یک کلمه توی مویه مرد مچاله و نامفهوم شد. مثل آدم داغدیده نالید و سریع خودش را جمع کرد. بینی‌اش را بالا کشید و گفت «مدرسه قبلی بهتر بودن خانم. اینجا نمی‌دونم چه مرضشون شده... بردمشون دکتر... بهم گفت چون جلو چشمشون بوده این‌طوری شده‌ان... یعنی از آدما بدشون میاد... یه‌چیزایی هم گفت که من نفهمیدم» زن گفت «جناب من نمی‌فهمم چی می‌گین. اینا چه ربطی داره؟» مرد گفت «ربط داره خانم. اینا بچه‌ان چیزایی دیده‌ان که اندازه مغزشون نیست... من بلد نیستم چجوری بگم... شما که سواد داری بهتر می‌دونی» زن گفت «والا من یه‌کلمه هم نفهمیدم... فکر کنم بهتره بیاین اینجا توی دفتر ببینم چی می‌گین» مرد گفت «سه‌سال پیش خبرش همه‌جا پیچید... ماجرای خونه‌باغ... اینا همون بچه‌هان» مرد به بیرون نگاه کرد. چیزی که جلو پنجره آویزان بود یک ملافه ضخیم بود که نور از آن عبور نمی‌کرد. داخل خانه نیمه‌تاریک و کدر بود...

ادامه دارد